

کیفیت قیامت

به نظر می‌رسد آنچه در قرآن با ساعه و قیامه به آن اشاره می‌شود احتمالاً مربوط به حادثه‌ی هولناکی است که به‌طور ناگهانی برای کره‌ی زمین رخ می‌دهد، کره‌ای که مسکن ارواح بدن‌دار و بدون بدن بسیاری است. این حادثه احتمالاً تصادمی بزرگ و نابودگر با اجرام آسمانی است. در 47:18 گفته شده است که این واقعه بغتاً روی می‌دهد. در این حال همه‌ی ارواحی که در بدن‌ها مستقرند یا بدون بدنند اما کره‌ی زمین مأوای آن‌هاست دفعتاً حیران و سرگردان و بی‌بدن و آواره می‌شوند و احساس می‌کنند محمل‌های خود را از دست داده‌اند و این احتمالاً آن چیزی است که از آن به صحرای محشر تعبیر شده است.

69:1 الحاقه 69:2 ما الحاقه 69:3 و ما ادريک ما الحاقه 69:4 کذبت (1122) ثمود (550) و (6) عاد (75) بالقارعه (409) (=2162) آن چیزی که محقق می‌شود چیست؟ آن چیز، کوبنده‌ای می‌باشد که قوم ثمود و عاد آن را تکذیب کردند. احتمالاً جرمی آسمانی است که احتمالاً در سال 1709 هجری قمری با زمین برخورد می‌کند و جهنمی در زمین ایجاد می‌کند. این قارعه یا کوبنده از آسمان به زمین برخورد می‌کند، پس احتمالاً 69:4 مضمون کذبت (1122) ثمود (550) و (6) عاد (75) بالقارعه (409) من (90) السماء (133) الی (41) الارض (1032) را می‌رساند:
 $1032+41+133+90+409+75+6+550+1122=19 \times 182$
 $4 \ 1122 \ 550 \ 6 \ 75 \ 409 \ 90 \ 133 \ 41 \ 1032 \ 69=19 \times \dots$

101:1 القارعه (407) 101:2 ما (41) القارعه (407) (=448) 101:3 و (6) ما (41) ادريک (235) ما (41) القارعه (407) (=730). گویا اینجا هم قصد تأکید بر این است که این قارعه یا تصادف از آسمان به زمین است، القارعه (407) من (90) السماء (133) الی (41) الارض (1032):
 $101+1032+41+133+90+407+1=19 \times 19 \times 5$
 اخیر دارد.. سوره‌ی 101 با آیه‌ی شاخص آن، القارعه، که معادل ابجدیش 407 است احتمالاً سوره‌ی تصادف با معادل ابجدی 575 می‌باشد و حاصل جمع سه عدد اخیر $19 \times 19 \times 3$ است که در آن 3 احتمالاً اشاره به تعداد این سه عدد دارد. در 101:2 سؤال می‌شود قارعه چیست. و شاید جواب آن تصادف باشد. پس احتمالاً در این آیه منظور از القارعه (407)، تصادف (575) است:
 $101=19 \times \dots$ 2 575 407 (با جابجا کردن 101 و 2 در این معادله باز یک مضرب 19 به دست می‌آید). آیه‌ی 101:3 با ارزش ابجدی 730 می‌گوید تو چه می‌دانی که القارعه چیست:
 $101+730+3=606+19 \times 12$. در این معادله 606 معادل ابجدی کلمه‌ی التصادف است. پس احتمالاً در تحقیقات می‌توان در این آیه به جای القارعه، التصادف گذاشت، و (6) ما (41) ادريک (235) ما (41) التصادف (606) (=929): $101=19 \times \dots$ 3 929، و $101=19 \times \dots$ 3 41 235 41 606 (با جابجا کردن 101 و 3 در این معادله باز یک مضرب 19 به دست می‌آید).

13:31 ... و (6) [39] لايزال (79) [209] الذين (791) [939] كفروا (307) [442] تُصِيبُهُمْ (547) [714] بما (43) [86] صنعوا (217) [357] قارعه (376) [639] او (7) [42] تَحُلُّ (438) [512] قريبا (313) [427] من (90) [166] دار (205) [249] هم (45) [113] حتي (418) [495] يَأْتِي (421) [524] وعد (80) [159] الله (66) [169] ... و همواره کفار به خاطر آنچه کرده‌اند مستقیماً دچار قارعه (یا آن کوبنده) خواهند شد یا در نزدیکی خانه‌هایشان فرود می‌آید تا هنگامی که وعده‌ی خدا (قیامت عظمی بعد از اصابت تمام کننده‌ی دوم) فرارسد
 برای عبارت «و لايزال الذين كفروا تصيبهم بما صنعوا قارعه» داریم:
 $31 \ 6 \ 79 \ 791 \ 307 \ 547 \ 43 \ 217 \ 376 \ 13=19 \times \dots$

به نظر می‌رسد قارعه (376) در 13:31 مُشعر به همان تصادف (575) باشد: $19 \times 9 + 19 \times 376 + 19 \times 19 \times 376 + 19 \times 19 \times 376 = 13 \ 575 \ 31$. احتمالاً 9 در این معادله به گونه‌ای اشاره به تعداد لغات عبارت دارد. اما تعداد لغات این عبارت 8 است مگر این که استثنائاً (شاید چون اشاره‌ی صریحی به 9 شده است) لایزال را به صورت دو کلمه‌ی لا (31) و یزال (48) در نظر گیریم، که در این حال خواهیم داشت:

... $13 = 19 \times 31 \ 6 \ 31 \ 48 \ 791 \ 307 \ 547 \ 43 \ 217 \ 376$. و نیز با همین حساب و با توجه به آن که گفته شد که احتمالاً منظور از قارعه، تصادفی از آسمان به زمین است، داریم و (6) لا (31) یزال (48) الذین (791) كفروا (307) تُصِيبُهُمْ (547) بما (43) صنعوا (217) تصادف (575) من (90) السماء (133) الی (41) الارض (1032): ... $19 \times 6 = 114$. $13 \ 575 \ 31 \ 48 \ 791 \ 307 \ 547 \ 43 \ 217 \ 376$ احتمالاً این همان تصادف آسمانی 1709 قمری منجر به قیامت می‌باشد، و (6) لا (31) یزال (48) الذین (791) كفروا (307) تُصِيبُهُمْ (547) بما (43) صنعوا (217) قارعه (376) 1709 من (90) السماء (133) الی (41) الارض (1032) (= 5371): $15 \times 19 \times 19 = 5371 + 31 = 13$ ، و (اگر تنها از شماره‌ی سوره استفاده کنیم) ... $13 = 19 \times 1032 \ 41 \ 133 \ 90 \ 575 \ 217 \ 43 \ 547 \ 307 \ 791 \ 48 \ 31 \ 6$. جالب اینکه دو مورد اخیر جمعی و ضربی همچنان منجر به مضارب 19 می‌شوند اگر به‌جای «قارعه 1709 من السماء الی الارض» تنها 1709 ذکر شود، و (6) لا (31) یزال (48) الذین (791) كفروا (307) تُصِيبُهُمْ (547) بما (43) صنعوا (217) 1709 (= 3699): $197 \times 19 = 3699 + 31 = 13$ ، و (اگر تنها از شماره‌ی سوره استفاده کنیم) ... $13 = 19 \times 1709 \ 43 \ 217 \ 376 \ 1709 \ 90 \ 133 \ 41 \ 1032 \ 6$.

همانگونه که گفته شد به نظر می‌آید آیات 101:1 تا 101:3 اشاره به کوبیده شدن زمین در اثر تصادفی آسمانی دارد که منجر به قیامت می‌شود. و بلافاصله بعد از این آیات می‌خوانیم 101:4 یوم (56) یكون (86) الناس (142) كالفراش (632) المبتوث (1079) (= 1995) $(19 \times (101 + 4))$ روزی که مردم مانند پروانه‌های پراکنده شده می‌شوند 101:5 و (6) تكون (476) الجبال (67) كالعهن (176) المنقوش (527) (= 1252) و کوه‌ها مانند پشم رنگین زده شده می‌شود

به علت چنین برخورد و واقعه‌ی مهیبی همه جان می‌دهند و روح‌های آنها دسته‌جمعی مانند پروانه‌هایی که به صورت تجمعی از پيله‌های خویش خارج می‌شوند از بدن‌های خود که همچون پيله روح آنها را در بر گرفته است خارج و سرگردان می‌شوند. همچنین چنین ضربه‌ی مهیبی کوه‌ها را خرد و متلاشی می‌کند. به نظر می‌رسد این واقعه در سال 1709 قمری رخ می‌دهد؛ در عبارت آیه‌ی 101:4 به جای یوم، عدد 1709 را بگذارید تا مشاهده کنید: $192 \times 19 = 1709 + 86 + 142 + 632 + 1079$. این دو آیه از لحاظ مضمون به یکدیگر پیوسته‌اند، یوم یكون الناس كالفراش المبتوث و تكون الجبال كالعهن المنقوش: ... $19 \times 527 = 176 \ 67 \ 476 \ 6 \ 1079 \ 632 \ 142 \ 86 \ 56$ و چون دو آیه کاملاً به هم پیوسته‌اند شماره‌های آنها را با هم جمع کرده $(9 = 5 + 4)$ و از آن دو به عنوان یک آیه در تحقیق جایگزینی 1709 با معادل ابدی یوم استفاده می‌کنیم: ... $101 = 19 \times 527 \ 176 \ 67 \ 476 \ 6 \ 1079 \ 632 \ 142 \ 86 \ 1709 \ 9$. (در این عبارت اگر جای 101 و 9 را عوض کنیم باز ضربی از 19 به دست می‌آید).

در آیات 66 تا 77 سوره‌ی 43 آمده است که ساعه ناگهانی در می‌رسد و مؤمنین داخل بهشت می‌شوند در حالیکه مجرمین در عذاب جهنم ماندگار (که ترجمه‌ی خالد است) می‌شوند. به نظر می‌رسد خدا از اتفاقی ناگهانی که برای گروهی زمین رخ می‌دهد و آن را به جهنمی از آتش تبدیل می‌کند صحبت می‌کند. در این جهنم، مجرمین (یعنی در واقع روح مجرمین که راهی به طبقات بالاتر نیافته و تنها زمین مأوایشان بوده است) ماندگار می‌شوند در حالیکه مؤمنین از این جهنم بیرون آمده و به طبقات بهشتی (روحی) داخل می‌شوند. طرح خلقت، تناسخ ارواح جهت در اختیار گذاشتن امکان رهایی روح

از بند زمین می‌باشد اما اگر تا زمان وقوع آن واقعه‌ی عظیم هنوز ارواحی امکان خلاصی خود را به‌دست نیاورده باشند دیگر تنها ارواح مؤمن نجات می‌یابند و این عقوبت بی‌توجهی خود این ارواح به نجات خود در فرصت‌هایی که در اختیارشان قرار داده شده بود می‌باشد که باعث گرفتار شدنشان می‌شود.

44:56 لایذوقون فیها الا الموته الاولى و وقیهم عذاب الجحیم در این آیه صحبت از وصف بهشتیان است که جز مرگی که آنها را به بهشت آورد دیگر دچار چرخه‌ی تناسخ و مرگ‌های دیگر نیستند و بالتبع از عذاب حادثه‌ی هولناکی که برای زمین اتفاق می‌افتد نیز نگاه داشته می‌شوند (چون اصلاً در زمین نیستند).

در آیات 56:40 تا 56:50، خدا سرنوشت انسان‌های گناهکار یا دارای ذخیره‌ی قابل تسویه‌ی سنگین را در روز واقعه، با آن سوزندگی آتش حادثه و دودهای غلیظ ناشی از آتش‌سوزی‌های ناشی از تصادف بزرگ، بیان می‌کند که چگونه دچار سوزندگی جهنمند. در این آیات، یکی از علل وضعیت فعلی آنها این بیان می‌شود که می‌گفتند «آیا پس از آنکه بمیریم و خاک و استخوان شویم برانگیخته می‌شویم، و یا نیاکان ما نیز برانگیخته می‌شوند؟» و خدا پاسخ می‌دهد که همه‌ی نسل‌های نخستین و آخرین در روزی که از پیش تعیین شده است جمع گردانده می‌شوند. چنانکه می‌بینیم خدا پاسخ نمی‌دهد که چگونه که تصور می‌کردند که خاک و استخوان مجدداً احیا می‌شود چنین خواهد شد (درحالی‌که این می‌توانست صریح‌ترین پاسخ باشد) بلکه در مقابل این استفهام کلی که سائلین، رجعت را تنها جسمانی تصور می‌نمایند (و گویا قدرت درک اصالت روحی انسان را ندارند) می‌گوید که همه جمع می‌شوند (همچنانکه درواقع بر روی زمین جمع هستند منتهی در آن موقع محل سکونای خود را از دست می‌دهند و باید موقعیتی جدید بر حسب ذخیره‌های خود برگزینند).

در آیات 56:1 تا 56:6 به حادثه‌ی هولناکی که برای زمین اتفاق می‌افتد اشاره‌های صریح می‌شود.

89:21 کلا اذا دُکَّت الارض دکا دکا

89:22 و جاء ربک و المک صفا صفا

89:23 و جای یومئذ بجهنم یتذکر الانسن و انی له الذکری

نه چنان است؛ آنگاه که زمین، سخت در هم کوبیده شود و پروردگارت و فرشته (ها) صف در صف آیند؛ در آن روز، جهنم پیش آورده خواهد شد و انسان متوجه اشتباهاتش خواهد شد اما دیر است. چنانکه می‌بینیم در آیات فوق از درهم‌کوبیده شدن زمین و متعاقب آن به‌وجود آمدن جهنم صحبت می‌شود. در چنین شرایطی که تمام ارواح، سرگردانند روح‌الارواح (خدا) و فرشتگان برای رسیدگی به امور آنها می‌آیند.

87:12 الذی یصلی النار الکبری همان کسی که در آتش بزرگ در آید

87:13 ثم لایموت فیها و لایحیی آنگاه در آن نه می‌میرد و نه زنده می‌شود

طبق آیات فوق خدا صراحتاً می‌گوید رَوند تناسخ (مردن و زنده شدن) پس از آن حادثه‌ی بزرگ و در آن جهنم ایجاد شده متوقف می‌شود. ارزش ابجدی لایموت فیها و لایحیی 658 است (که برای آن $19=6+5+8$) و ارزش ابجدی لاتناسخ 1142 است و برای این دو در ارتباط با 87:13 داریم $87+13=19 \times (87+13)=19 \times 1142+658+87$.

25:25 و یوم تَشَقَّقُ السماء بالغم و نُزِّلَ الملئکه تنزیلاً روزی که آسمان، با ابر شکافته شود و فرشتگان نازل شوند نازل شدنی

2:210 هل ينظرون الا ان يأتیهم الله فی ظلل من الغمام و الملائكة و قضی الامر و الی الله ترجع الامور
آیا جز این انتظار دارند که خدا و فرشتگان، در (زیر) سایههایی از ابر بهسوی آنان بیایند و کار
(داوری) یکسره شود؟ و کارها بهسوی خدا بازگردانده میشود.

در دو آیهی فوق به همزمانی ایجاد ابرها و شکافته شدن آسمان در روز قیامت اشاره میشود. به نظر
میرسد آن حادثهی هولناک که برای زمین، و احتمالاً تا حدودی منظومهی شمسی، اتفاق میافتد همراه با
صدایی مهیب (صور) است و باعث شکافته شدن جو زمین میشود (و درواقع جو زمین را میپراکند و
احتمالاً از بین میبرد. قابل توجه است که در قرآن سماء یا سموت گاهی به طبقات جو زمین و گاهی به
آسمان حاوی ستارگان اطلاق میشود (به نظر میآید غالباً هفت آسمان اشاره به طبقات هفتگانهی جو
(لایههای اتمی و مولکولی O₃، O₂، NO، N₂، O، He و H که برحسب وزن اتمی خود بر روی
یکدیگر سوار شدهاند) دارد و لایههای زمین نیز به همین تعداد است)). این امر احتمالاً بر اثر فرود
جرم آسمانی بزرگی بر زمین و عبور آن از جو زمین و ایجاد ابر بر اثر عبور از جو میباشد. چنین
فرودی علاوه بر ایجاد ابر، جهنمی از گرما در زمین ایجاد میکند و علاوه بر آن، بر اثر ایجاد دودهای
غلیظ (دخان)، دیگر از منظر سطح زمین، خورشید و ستارگان، مکدر و سیاه به نظر میرسند. علاوه
بر این، چنین برخوردی مهیب که با عبور چنان جرمی از میان سیارگان منظومهی شمسی صورت
میگیرد مسلماً باعث بروز اختلال در مدار معمولی این سیارگان و در واقع به نوعی باعث پراکندگی
آنها (که به علت روشنتر بودن از ستارگان (به علت نزدیکیشان به زمین) میتوان لفظ کواکب را بر آنها
اطلاق کرد) میشود (2:82 و اذا الكواكب انتثرت) بهگونهای که احتمالاً باعث سقوط ماه بر روی
خورشید میشود (اجتماع شمس و قمر). چنانکه در زیر خواهیم دید، به شکافتگی فوقالذکر در 69:16
که ارزش ابجدی آن 1878 است نیز اشاره میشود: 16 1878 69=19×19×191656.

69:13 فاذا نفخ فی الصور هنگامی که یکباره در صور دمیده شود (گویا اشاره به صفیر ناگهانی
فرود است). 6+9+1+3=19

69:14 و حُمِلَت الارض و الجبال فذُکَّتَا دکه و حده و زمین و کوهها یکباره برداشته شده و خرد شوند
خردشدنی ناگهانی (در اینجا گویا از اثر یک تصادم شدید با گرهی زمین که باعث برداشته شدن خاک
و کوهها می شود صحبت می شود).

69:15 فیومئذ وقعت الواقعة پس آن روز است که واقعه (ی آنچنانی) وقوع یابد.
69:16 و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه و آسمان شکافته شده پس در آن روز از هم گسیخته
می شود.

کلمه ی یومئذ (766) در دو آیهی اخیر به کار رفته است. ارزش ابجدی 69:15 که، برخلاف 69:16،
کلاً مستقیماً در وصف روز قیامت است برابر است با 1635 و تاریخ احتمالی قیامت 1709 قمری، یا
1658 شمسی، است: 1635+1709=19×176، و 16 1658 766 69=19×...

14:48 یوم تُبَدَّل الارضُ غیر الارضِ و السموتُ و بَرَزُوا لله الواحد القهار روزی که زمین و آسمان
چیز دیگری می شود و برای خدای واحد قهار حاضر شوند. در این آیه گفته می شود که از شدت
تحولاتی که در زمین و جو آن حاصل می شود گویی دیگر این زمین و آسمان (یا جو) آن، همان زمین
و آسمان قبلی نیست. این زمین و آسمان دگرگون شده محل حضور خدا و فرشتگان (برای حسابرسی)
خواهد بود.

39:55 به اینکه عذاب، بغتاً وارد می شود اشاره می شود (که احتمالاً منظور، همان حادثهی
ناگهانی است).

39:60 خدا راجع به چهره ی گناهکاران در روز قیامت صحبت می کند و در آیه ی بلافاصله بعد از
آن می گوید که خدا متقین را نجات می دهد که آسیبی نبینند و اندوهی به آنها نرسد. این نحوه ی بیان

می‌رساند که اصل قیامت بر عذاب و سختی است، چون در واقع مترادف با حادثه‌ی هولناک ناگهانی‌ای برای زمین است، که از این سختی و عذاب، کسانی توسط خدا نجات پیدا می‌کنند.

39:67 و ماقدروا الله حق قدره و الارض جميعا قبضته يوم القيمة و السموت مطويت بيمينه سبحانه و تعالى عما يشركون و قدر خدا را آنچنانکه باید ندارند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه‌ی اوست و آسمان‌ها پیچیده در دست اوست. منزّه است و تعالی از آنچه بدو شرک می‌ورزند. به نظر می‌آید منظور از آسمان‌ها، یا السموت (537)، در این آیه، یعنی در 39:67، همان طبقات اتمسفر زمین، یا طبقات (552) الجو (40)، است که در قیامت پیرو حوادث هولناک آن پیچیده در ید قدرت خداست: $19 \times 39 = 537$ 40 512 67.

39:68 و نفخ فی الصور فصعق من فی السموت و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون و در صور دمیده می‌شود پس هر که در آسمان‌ها و در زمین است مگر کسی که خدا بخواهد بیهوش می‌شود، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود و بناگاه آنان برپای ایستاده و می‌نگرند. احتمالاً حادثه با صفیر وحشتناکی همراه است که در وهله‌ی نخست باعث بی‌هوشی تقریباً تمام موجودات رو و داخل زمین و واقع در جو می‌شود، ولی هنوز موجوداتی هستند که مقاوم باشند و بی‌هوش نشوند. به نظر می‌رسد حادثه با صفیر وحشتناک (تر) دیگری، احتمالاً چند ماه بعد، ادامه می‌یابد که این بار تقریباً باعث هلاکت ناگهانی کلیه‌ی موجودات زنده می‌شود و به همین علت گویی تمام ارواح به‌طور ناگهانی از بدن‌ها بیرون کشیده شده و قیام می‌کنند و حاج و واج به نظاره می‌پردازند.

39:69 و أشرقت الارض بنور ربّها و وُضع الكتب و جَاءَ بالنبين و الشهداء و قضی بينهم بالحق و هم لا يظلمون و زمین با نور پروردگارش روشن می‌شود و پرونده‌ها به میان آورده خواهد شد و پیامبران و شاهدان جلو آورده خواهند شد، و بین همه به حق و بدون ظلم قضاوت خواهد شد. در این آیه گفته می‌شود بلافاصله پس از مرگ بدون عود همه و قیام روحی تمام موجودات، روح‌الارواح به نور وجود و حضور خود زمین را روشن می‌کند و انبیا و شاهدان، جهت آنکه در سیستم داورى احاد ارواح و تعیین سرنوشت آنها شرکت کنند حضور خواهند یافت همانگونه که در واقع ایشان برای هدایت همین احاد، همواره در بین ما بوده‌اند تا هرکس خواست بتواند از وجود آنها استفاده کند.

84:1 اذا السماء انشقت هنگامی که آسمان از هم بشکافد. به نظر می‌آید منظور، جو زمین است که بر اثر آن جرم نافذ شکافته می‌شود.

84:3 و اذا الارض مُدّت 84:4 و اَلَقْتُ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ و آنگاه که زمین، مسطح شود و آنچه در خود دارد بیرون افکند و تهی شود. در این آیات، خدا اشاره به انفجارات و زیروروشدن‌های زمین می‌کند که باعث بیرون کشیده شدن‌های درون زمین و مسطح شدن‌های ناهمواری‌های زمین می‌شود وقتی که همه چیز خرد می‌شود و می‌لرزد و

84:14 إنه ظن ان لن يحور قطعاً او فکر می‌کرد با تغییر حال (به سوی ما) باز نمی‌گردد. در اینجا از لغت رجعت که متناسب با تناسخ است استفاده نشده است، و در کلمه‌ی حور معنای تغییر و برگشت از وضعی به وضع دیگر مستتر است. و روشن است که در قیامت که دیگر تناسخی وجود ندارد در بُعد روحی، که حالی سواي جسم فیزیکی است، روی افراد در حضور خدا تصمیم‌گیری می‌شود.

80:33 تا 80:37 فاذا جاءت الصاخة. يوم يفر المرء من اخيه. و امه و ابیه. وصحبته و بنیه. لكل امری منهم يومئذ شأن يغنيه. در این آیات، خدا زمانی را که آن صدای مهیب می‌آید یادآور می‌شود که در وضعیتی که متعاقب آن پیش می‌آید هرکس از شدت کاری که به خاطر نگرانی از این وضعیت بدان گرفتار است متوجه برادر و پدر و مادر و همسر و فرزنداناش نیست.

19:71 و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیا و هیچکس از شما نیست مگر اینکه در جهنم وارد شده باشد. این بر پروردگارت حکمی قطعی است.

19:72 ثم ننجی الذین اتقوا و نذرُ الظالمین فیها جثیاً سپس کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم و ستمگران را بهزاند و در آن رها می‌کنیم.

هنگامی که به‌طور ناگهانی، آن واقعه‌ی بزرگ برای زمین حادث می‌شود همه، اعم از خوب و بد، دچار آن می‌شوند و بالتبع همه در جهنمی که از آن واقعه به‌وجود می‌آید گرفتار می‌شوند اما سپس نیکان، یعنی ارواح نیکان، از این جهنم نجات داده می‌شوند زیرا آنقدر سبکبار هستند که به طبقات بهشتی صعود داده شوند. اما ارواح گرانبار ستمگران که ثقیل و وابسته به دنیا و ماده است امکان رهایی پیدا نمی‌کند. درواقع آنها، برخلاف بعضی ارواح، قبل از قیامت نیز امکان اوج‌گیری و کنده شدن از زمین را ندارند و پیرامون محل مألوف خود مستقرند و احیاناً در چرخه‌های تناسخ گرفتار می‌شوند.

78:17 تا 78:23 ان یوم الفصل کان میقتا. یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا. و فتحت السماء فکانت ابوبا. و سیرت الجبال فکانت سرابا. ان جهنم کانت مرصدا. للطغین مءابا. لبثین فیها احقابا. قطعاً میعاد، روز جدایی است. روزی که در صور دمیده می‌شود و پس از آن گروه گروه بیایید. آسمان گشوده شود پس حکم دروازه‌هایی را پیدا کند. و کوه‌ها حرکت می‌کنند گویی سرابی بیش نبودند. به‌درستی که جهنم کمینگاهی است. برای سرکشان بازگشتگاهی است. روزگاری دراز در آن بمانند.

به دنبال آن صغیر وحشتناک، مرگ ناگهانی عمومی خواهد آمد و جدا شدن ناگهانی ارواح از بدن‌ها و نیز غافلگیر شدن دیگر ارواح روی زمین. و اتمسفر زمین برداشته می‌شود (آسمان گشوده می‌شود) چنانکه گویی دروازه‌های آسمان گشوده شده است. زمین چنان دچار لرزش و تلاطم می‌شود که کوه‌ها به حرکت می‌افتند و هموار خواهند شد و سرابی از کوه‌بودن خود برجای‌گذارند. این جهنم، کمینگاه بدکاران است که در آن گرفتار می‌مانند. برای سرکشان بازگشتگاه است یعنی همانگونه که ارواح، به‌جای صعود به طبقات بهشتی در طی تناسخات خود، به زمین و در بدن‌های جدید بازگشت می‌کردند برای سرکشان باز همین زمین جهنم شده بازگشتگاه است و آنها همچنان پس از آن مرگ همگانی باید به آن بازگردند و درواقع در آن بمانند و قابلیت جدایی از زمین را ندارند و احتمالاً باید مدت‌های دراز تا کسب این قابلیت، در جهنم زمینی (تا پس از تسویه‌ی اندوخته‌هاشان) باقی بمانند.

78:38 یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لایتکلمون الا من أذن له الرحمن و قال صوابا روزی که روح‌الارواح و ملائکه به صف قیام کنند و کسی سخنی نگوید مگر کسی که رحمان اجازه‌اش داده و هم‌او سخن صواب گوید.

78:39 ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه مءابا این روز حق است، پس هرکه می‌خواهد، راه بازگشتی به سوی پروردگار خود اتخاذ نماید.

متعاقب آن حادثه‌ی هولناک، خدا (روح‌الارواح)، و ملائکه جهت رسیدگی به امور ارواحی که قسمتی از خود اویند می‌آیند. آنهایی می‌توانند نجات یابند که خواسته باشند راه بازگشتی به اصل خود، یعنی خدا، درپیش گیرند.

77:8 فاذا النجوم طمست پس هنگامی که ستارگان محو و ناپیدا شوند

77:9 و اذا السماء فُرِجَت و هنگامی که آسمان شکافته شود

77:10 و اذا الجبال نسفت و هنگامی که کوه‌ها برکنده شود

77:11 و اذا الرسل اُقتت و هنگامی که برای رسولان تعیین وقت شود

77:12 لای یوم اُجِلَت برای چه روزی تعیین وقت شود

77:13 لیوم الفصل برای روز جداسازی

77:14 و ما ادريک ما يوم الفصل و چه دانی که روز جداسازی چیست
در آن واقعه‌ی عظیم که دود، فضای اطراف زمین را گرفته است از روی زمین، ستارگان محو
و ناپدید آیند. در آن زمان، اتمسفر زمین شکافته شده و از بین رفته است و بر اثر لرزه‌های مهیب، کوه‌ها
از جا کنده میشوند. در آن زمان، که ارواح تازه مردگان و مردگان قدیمی سرگردانند، رسولان خدا (که
روح‌هایی متعالیند) مقرر است که برای شرکت در رسیدگی به امور این ارواح سرگردان شده، با خدا و
ملائک همکاری کنند در روزی که ارواح پاک و ناپاک از هم جدا میشوند.

77:25 الم نجعل الارض کفاتا 77:26 احباء (21) و (6) اموتا (448) آیا زمین را دربرگیرنده‌ی
کافی برای زندگان و مردگان نساختیم؟ $25 \times 19 = 448 + 6 + 21$ ، و $4 \times 19 = 77 \times 148 - 19 \times 4$ 6 448.
در این آیات اشاره میشود که زمین مأوای ارواح مردگان نیز میباشد، ارواحی که نتوانسته‌اند آنقدر
سبک و متعالی باشند که اوج بگیرند و لذا همچنان در بند زمین و تناسخند.

77:30 انطلقوا الى ظلّ ذی ثاث شعب بروید به سوی سایه‌ی سهشاخه
77:31 لا ظلیل و لا یغنی من اللهب نه سایهدار (و خنک‌کننده) است و نه از شعله حفاظت میکند
77:32 انها ترمی بشر کالقصر شراره‌هایی چون کاخ پرت میکند
77:33 کانه جملت صفر گویی شترانی زردرنگند
در آیات فوق، صحنه‌ای از آن حادثه‌ی واقع بر زمین توصیف شده است: دود عظیم و غلیظ سهشعبه‌ای
که گویا سایه‌ای در برابر نور خورشید، که از بین فضای بدون اتمسفر زمین میتابد، ایجاد کرده اما
خود بسی داغ و سوزان است. و شراره‌هایی از آتش به بزرگی عمارتهای پادشاهی و به رنگ شتران
زردفام.

76:13 متکئین فیها علی الاراک لایرون فیها شمسا و لا زمهریرا در آن (بهشت) بر تخت‌ها تکیه
زنند. در آنجا نه خورشیدی ببینند و نه سرمایی.
این آیه به طور ضمنی رساننده‌ی این مطلب است که در جهنم زمین (بدون پوشش)، خورشید احتمالاً
نقش بزرگی دارد. اما آیه می‌گوید اگر بهشت در زمین جهنمی نیست به این معنی نیست که زمهریر و
جایی سرد است.

75:3 ایحسب الانسن ان نجمع عظامه آیا انسان می‌پندارد که استخوان‌هایش را جمع خواهیم کرد
75:4 بلی قدرین علی ان نسوی بنانه آری، قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و
مرتب کنیم

در آیات فوق، خدا جواب کسانی را می‌دهد که منکر قیامتند و برگشت انسان را بعید می‌دانند و در عین
حال تصویری غیر از برگشت جسمانی ندارند. خدا این قدرت را در این آیات برای خود اثبات می‌کند
اما در عین حال تأیید نمی‌کند که چنین است بلکه با روندی که تا انتهای سوره مشاهده می‌شود این امر
را در واقع در مورد تناسخ و برگشت انسان در همین دنیا ثابت می‌کند نه در مورد قیامت کبری.

قرآن در سه جا اشاره می‌کند که در قیامت پس از دمیده شدن در صور، انسان‌ها از گورها (به سوی
پروردگارشان) می‌آیند:

36:51 و نُفَخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون و در صور دمیده می‌شود پس ناگهان
از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند

54:7 خُشعا ابصرهم یخرجون من الاجداث کأنهم جرادٌ مُنْشِر با چشم‌های خاشع همچون ملخ‌های
پراکنده از قبرها خارج می‌شوند

70:43 یوم یخرجون من الاجداث سیرا کأنهم الی نُصَب یوفضون روزی که از قبرها به سرعت
خارج می‌شوند گویی که به سوی بُت‌ها می‌دوند

همانگونه که گفته شد متعاقب صداهای وحشتناک آن حادثه‌ی عظیم (نفخه‌ی صور) تمامی موجودات زنده می‌میرند. بر اثر این مرگ ناگهانی گویی همه‌ی انسان‌های زنده ناگهان به‌طور دسته‌جمعی بدن‌های خود را ترک می‌کنند. از آنجا که انسان اصلاً روح است نه جسد، پس درواقع، بدن انسان حکم گور یا قبر را برای روح دارد. همچنانکه گور محل قرار گرفتن بدن یا جسد در آن است بدن نیز محل قرار گرفتن (موقتی) روح در آن است، پس نقش گور را برای روح بازی می‌کند که در آن حادثه‌ی بزرگ این روح‌های مقیم در بدن‌ها به‌طور ناگهانی و دسته‌جمعی اقدام به ترک قبرهای خود، یعنی بدن‌های خود، می‌کنند. پس احتمالاً منظور از اجداث (509) همان ابدان (58) یا اجسام (105) است و شاید از همین روست که 58 509 و 105 509 هر دو مضرب 19 هستند. به نظر می‌رسد کلمه‌ی ابدان (58) در هرکدام از سه آیه‌ی 36:51، 54:7، و 70:43 به نحوی، ویژه بودن خود را نشان می‌دهد: $70+58+43=19 \times 9$ و $54=19 \times 2873$ و ارزش ابجدی 36:51 اگر در آن الاجداث را با ابدان جایگزین کنیم 19×138 است. با جمع جداگانه‌ی شماره‌ی سوره‌ها و شماره‌ی آیه‌ها برای این سه آیه به عبارت ساختگی 160:101 برای کل این سه آیه که یک مفهوم را می‌رسانند دست می‌یابیم. با توضیحی که در بالا داده شد قاعدتاً معنی دقیق هر کدام از این سه آیه وقتی به‌دست می‌آید که به‌جای الاجداث (540) در هرکدام ابدانهم (103) بگذاریم، و شاید از همین روست که 160 540 160 و 101 103 160 هر دو مضرب 19 می‌باشند. به نظر می‌آید همانگونه که گفته شد برای دریافت معنای دقیق 36:51 باید کلمه‌ی الاجداث (540)، که با $36+540+51=19 \times 33$ گویا بر ویژه بودنش در آیه تأکید می‌شود، با کلمه‌ی ابدانهم (103) جایگزین شود تا عبارت و (6) نفخ (730) فی (90) الصور (327) فاذا (782) هم (45) من (90) ابدانهم (103) الی (41) ربهم (247) ینسلون (206) به دست آید: $19 \times \dots = 206 + 247 + 41 + 103 + 90 + 45 + 782 + 327 + 90 + 730 + 6$. و هر گاه الاجداث (540) را در 54:7 با الاجسام (136) جایگزین کنیم احتمالاً معنای دقیق آیه به صورت خشعا (971) ابصر (293) هم (45) یخرجون (869) من (90) الاجسام (136) کانهم (116) جراد (208) منتشر (990) به دست می‌آید: $19 \times \dots = 54 + 990 + 208 + 116 + 136 + 90 + 869 + 45 + 293 + 971$. و نهایتاً در 70:43 به نظر می‌رسد به جایگزینی هر دو الاجسام و ابدانهم به جای الاجداث، به اضافه‌ی جایگزینی تاریخ‌های احتمالی قیامت (1709 قمری، 2279 میلادی، و 1658 شمسی) به جای یوم، تأکید می‌شود تا به دست آید 1709 یخرجون (869) من (90) الاجسام (136) سراعاً (332) کانهم (116) الی (41) نصب (142) یوفضون (952) یا 2279 یخرجون من الاجداث سراعاً کانهم الی نصب یوفضون یا 1709 یخرجون (869) من (90) ابدانهم (103) سراعاً (332) کانهم (116) الی (41) نصب (142) یوفضون (952) یا 2279 یخرجون من ابدانهم سراعاً کانهم الی نصب یوفضون یا 1658 یخرجون من ابدانهم سراعاً کانهم الی نصب یوفضون:

و $1709 + 869 + 136 + 332 + 116 + 41 + 952 = 19 \times \dots$

و $2279 + 869 + 136 + 332 + 116 + 41 + 952 = 19 \times \dots$

و $1709 + 869 + 103 + 332 + 116 + 41 + 142 + 952 = 19 \times \dots$

و $2279 + 869 + 103 + 332 + 116 + 41 + 142 + 952 = 19 \times \dots$

$1658 + 869 + 103 + 332 + 116 + 41 + 142 + 952 + 70 = 19 \times \dots$

50:42 یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج روزی که به‌درستی صدای بلند را می‌شنوند. این روز، روز خروج است. ظاهراً آیه دارای پیام مهمی است و شاید از همین روست که برای ارزش ابجدی آن، 2223، داریم $2223 = 2279 - 56 = 19 \times 117$ که در آن درضمن 2279 سال پیش‌بینی شده برای قیامت به میلادی و 56 ارزش ابجدی یوم است، همچنانکه ارزش ابجدی ذلک (750) یوم (56) الخروج (840) عبارت است از 1658-12 که در آن 1658 سال پیش‌بینی شده‌ی قیامت به شمسی، و 12 تعداد ماه‌های سال

است و برای آن همچنین داریم $19 \times \dots = 750 \ 56 \ 840$ چنانکه برای یوم(56) الخروج(840) داریم
 $19 \times 7 \times 19 \times 19 \times 2 = 2279 \times 19 = 840 \ 56$.
اما منظور آیه خروج چه چیزی و از کجاست؟ باتوجه به آنچه قبلاً گفته شد به نظر می رسد منظور،
خروج ناگهانی و دسته جمعی روح ها از بدن ها در پی بروز حادثه‌ی برخورد با زمین است که منجر به
مرگ ناگهانی تمام زندگان می شود، پس احتمالاً منظور آیه‌ی 50:42 عبارت است از یوم(56)
یسمعون(236) الصیحه(144) بالحق(141) ذلک(750) یوم(56) الخروج(840) من(90)
ابدانهم(103): $19 \times 7 \times 19 \times 19 = 42 + 56 + 236 + 144 + 141 + 750 + 56 + 840 + 90 + 103 + 50$ ، و
 $19 + 343 + 629 + 132 + 91 + 250 + 62 + 149 + 151 = 19 \times 19 \times 19 = 103 \ 90 \ 840 \ 56 \ 750 \ 141 \ 144 \ 236 \ 56$.
گویا آیه روی ا(1) ل(30) خ(600) ر(200) و(6) ج(3) $(19 \times \dots = 1 \ 30 \ 600 \ 200 \ 6 \ 3)$ من(90)
الابدان(89) خیلی تأکید دارد که داریم $19 \times 19 \times 141022 = 2223 \times 22901 + 19 = 50 \ 90 \ 89 \ 42$ که
در آن ارزش ابجدی آیه است.

22:7 و ان الساعه ءاتيه لا ريب فيها و ان الله يبعث من فى القبور در این آیه که دارای ارزش ابجدی
 $2 \times 19 + 6 \times 19 \times 19$ است هم به زمان قیامت و هم به کیفیت آن اشاره می شود. عبارت من(90)
فی(90) القبور(339) در 22:7 که برای آن داریم $19 \times \dots = 22 \ 90 \ 90 \ 339 \ 7$ کنایه است از
الارواح(247=19×12+19): $19 \times \dots = 7 + 247 + 90 \ 90 + 22$. پس گویا در 22:7 خدا می گوید
ان(51) الله(66) یبعث(582) الارواح(247): $19 \times \dots = 22 \ 247 \ 582 \ 66 \ 51 \ 7$ ، یا با در نظر گرفتن
کل آیه و تاریخ های (1709 قمری مصادف با 2279 میلادی) پیشگویی شده برای زمان قیامت
(الساعه) گویا خدا در 22:7 در حال بیان این مطلب است که «و(6) ان(51) 1709 (یا 2279)
ءاتيه(417) لا(31) ريب(212) فيها(96) و(6) ان(51) الله(66) یبعث(582) الارواح(247):»
و $19 \times \dots = 22 \ 6 \ 51 \ 1709 \ 31 \ 212 \ 96 \ 6 \ 51 \ 66 \ 582 \ 247 \ 7$
و $19 \times \dots = 22 \ 6 \ 51 \ 2279 \ 31 \ 212 \ 96 \ 6 \ 51 \ 66 \ 582 \ 247 \ 7$

10:44 فارتقب يوم تأتى السماء بدخان مبين منتظر روزی باش که آسمان دودی روشن بر آورد.
ظاهراً این آیه بیشتر به توصیف قیامت مربوط است: $19 \times 12 - 19 = 155 + 44$ که در آن 155
معادل ابجدی قیمه است. به نظر میرسد با ورود جرم آسمانی به جو زمین یا پس از برخورد آن با
زمین، دودی عظیم حاصل میشود. ظاهراً باید منتظر این اتفاق در 1709 قمری یا 2279 میلادی یا
1658 شمسی بود. پس احتمالاً در 10:44 شاید بتوان تنها ف(80) ا(1) ر(200) ت(400) ق(100)
ب(2) را نگهداشت و به جای یوم تأتى السماء بدخان مبين یکی از این تاریخها را گذاشت:
و $19 \times 7 + 19 \times 19 = 10 + 80 + 1 + 200 + 400 + 2 + 1709 + 44$ ،
و $19 \times 165 - 19 = 10 + 80 + 1 + 200 + 400 + 2 + 1709 + 44$ ،
 $19 \times \dots = 44 \ 1658 \ 2 \ 100 \ 400 \ 200 \ 1 \ 80 \ 10$ (7) احتمالاً به هفت لایهی جو و 165 به ارزش
ابجدی لا اله الا الله اشاره دارد).

40:7 ان الذين كذبوا بءائتنا و استكبروا عنها لاتفتح لهم ابواب السماء و لايدخلون الجنة
به درستی که برای کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و نسبت به آنها استکبار ورزیدند درهای آسمان
باز نمی شود و به بهشت وارد نمی شوند پس معلوم می شود جهنم در آسمان نیست یعنی جهنم در
روی زمین و بر اثر آن حادثه (ی برخورد) به وجود می آید. در این آیه (در قسمت لایدخلون الجنة)
اشاره‌ی غیر مستقیم به محبوس ماندن (اکثر) ارواح در جو و اطراف زمین وجود دارد.

1:22 يايها الناس اتقوا ربكم ان زلزله الساعه شئ عظيم در این آیه به صراحت زلزله‌ی قیامت بس
عظیم خوانده شده است. زمان قیامت (احتمالاً 1709 قمری مصادف با 2279 میلادی) الساعه(167)
خوانده شده است: $10 \times 19 = 1 + 167 + 22$ و $19 \times \dots = 22 \ 1709 \ 1$ و $19 \times \dots = 22 \ 2279 \ 1$.

در آیات 1 تا 6 سوره‌ی 56 به حادثه‌ی زیرورو و خُردکننده‌ای که در زمانِ خود بر زمین واقع می‌شود اشاره می‌شود و بعد در آیه‌ی 7 این سوره گفته می‌شود شما سه گروه هستید. گرچه بلافاصله بودن بیان این مطلب به ذهن متبادر می‌کند که در هنگام واقع شدن قیامت شما سه دسته هستید اما تصریحی بر این موضوع و دلیلی بر صحت این موضوع وجود ندارد و ممکن است خدا سوای وقایع قیامت به‌طور کلی گفته باشد که شما سه دسته هستید، یک گروه در قیامت اهل سعادت و نجاتند و یک گروه در قیامت اهل شقاوت و عذابند و گروهی هم پیش از اینها سبقت گرفته‌اند (و السبقون السبقون) که مقربونی‌اند که قبل از وقوع قیامت به طبقات بهشتی صعود کرده‌اند. شاهد بر این مطلب می‌تواند این باشد که بلافاصله در چند آیه‌ی بعد به توصیف این مقربون پرداخته شده و گفته شده است که گروه کثیری از آنها از گذشتگان و تنها قلیلی از آنها از متأخرین می‌باشند و این کاملاً روشن است که گذشتگان فرصت بیشتری داشته‌اند که در چرخه‌های تناسخ خود را تزکیه کرده و از این چرخه‌ها خود را رها ساخته و به طبقات بهشتی صعود کنند.

70:8 یوم تکون السماء کالمهل روزی که آسمان چون فلز گداخته گردد. در این آیه هم اشاره به زمان قیامت وجود دارد و هم به کیفیت قیامت. به نظر می‌رسد در 70:8 منظور از السماء (133)، الجوّ (40) (یعنی اتمسفر زمین) باشد که تحت تأثیر نفوذ جرم یا اجرام آسمانی که قیامت زمین را به‌پا می‌نماید همچون فلز گداخته می‌شود، $70 = 19 \times \dots$ 40 133 8، و اشاره‌ی یوم (56) به زمان قیامت، احتمالاً 1709 قمری یا 2279 میلادی، است، $70 + 56 + 1709 + 8 = 19 \times 97$ و $70 + 56 + 2279 + 8 = 19 \times 127$. اگر یوم موصوف و بقیه‌ی آیه صفت آن تلقی شود آنگاه کل آیه‌ی 70:8 با ارزش ابجدی 791 به زمان قیامت، احتمالاً سال 1658 شمسی، اشاره دارد، $70 + 791 + 1658 + 8 = 19 \times 19 \times 7 = 19 \times 133$ (که ضمناً در آن 133 معادل ابجدی السماء و 7 تعداد لایه‌ها یا طبقات اتمی-مولکولی اتمسفر زمین است). به این ترتیب منظور 70:8 عبارت است از یوم (56) تکون (476) الجو (40) کالمهل (126)، $70 = 19 \times 19 \times 19425596888$ 8 56 476 40 126

70:9 و تکون الجبال کالعهن و کوه‌ها چون پشم رنگین زده شده شود. روشن است که در اثر چنین برخورد یا برخوردهایی با زمین و ارتعاشات عظیم و نیرومند حاصل از آن پوسته‌ی جامد زمین و بویژه ارتفاعات آن متلاشی و خُرد می‌شود.

73:18 السماء منفطر به کان وعده مفعولا در تحولات آن روز، آسمان شکافته می‌شود. وعده‌ی پروردگار شدنی است. به نظر می‌رسد بر اثر ورود جرم آسمانی بزرگ به جو زمین و متعاقباً برخورد آن با زمین، جو زمین پراکنده و به تعبیری شکافته می‌شود. پس گویا نکته‌ی کلیدی‌ای که 73:18 بیان می‌کند الجو (40) منفطر (379) به (7) می‌باشد، $73 = 19 \times \dots$ 40 379 7 18.

75:6 یس‌عل ایان یوم القیمه می‌پرسد قیامت کی خواهد بود 75:7 فاذا برق البصر پس آنگاه است که دیدگان خیره بماند (شاید 1709 قمری یا 2279 میلادی است که جمع هرکدام با ارزش ابجدی آیه، 1407، مضربی از 19 است: $1407 = 19 \times 165 - 19$ (که در آن 165 معادل ابجدی لااله الا الله است) و $1407 + 2279 = 19 \times 194$) 75:8 و خسف القمر و ماه تاریک گردد 75:9 و جُمع الشمس و القمر و خورشید و ماه جمع شوند.

احتمالاً شدت وقایع خیره‌کننده‌ی آن روز به‌گونه‌ای است که تراکم دوده‌های غلیظ اطراف زمین باعث تیرگی رؤیت ماه از روی سطح زمین قبل از سقوط بر روی خورشید می‌شود که احتمالاً به‌دلیل از مدار خارج شدن ماه و دیگر سیارات (کوچک) به‌دلیل ورود جرم با اجرام آسمانی بزرگی که با زمین برخورد می‌کند صورت می‌گیرد (همچنین دور شدن ماه از زمین به سمت سقوط بر خورشید نیز باعث کمسو شدن آن می‌شود).

75:9 و (6) جُمع (113) الشمس (431) و (6) القمر (371) (=927)،
 $19 \times \dots = 9 + 371 + 6 + 431 + 113 + 6 + 75$ ، به نظر می‌رسد منظور از جمع شدن شمس و قمر، جذب شدن
ماه در خورشید بر اثر ورود جرم یا اجرام آسمانی سنگین برخوردکننده با زمین و به هم ریختن نظم
گردش سیارات منظومه باشد. یعنی احتمالاً منظور 75:9 عبارت است از «و جُذِبَ القمر فی الشمس»
که ارزش اجدی آن 1603 است:
 $19 + 19 \times 19 + 19 \times 1603 + 12 \times 1603 + 19 \times 19 \times 75 = 1603 \times 9$ (و البته همگان از سنخیت
قمر (و شمس) با عدد 12 آگاهند)، یا اینکه با عاریت مصدر انکدار (به معنی سقوط) از آیهی 81:2
(که دارای مضمونی مشابه است) احتمالاً منظور 75:9 عبارت است از «و (6) انکدرت (675)
القمر (371) علی (110) الشمس (431)»، $19 \times \dots = 75 + 431 + 110 + 371 + 675 + 6 + 9$ ، یا «و القمر انکدرت
علی الشمس»، $19 \times \dots = 75 + 431 + 110 + 371 + 675 + 6 + 9$. و جالب اینکه مجموع ارزش اجدی هر سه
جملهی «و جُمع الشمس و القمر» و «و جُذِبَ القمر فی الشمس» و «و انکدرت القمر علی الشمس»
مضربی از نوزده است.

81:1 اذا الشمس کُوِّرَتْ و اذا النجوم انکدرت
آنچنانکه معنای احتمالاً اولیهی تکویر (پیچیدن چیزی و به شکلِ مُدَوَّر درآوردن آن) و انکدار (سقوط)
ایجاب می‌کند احتمالاً این آیات در حال اشاره به روزی می‌باشند که با ورود جرم آسمانی عظیمی به
منظومهی شمسی، که نهایتاً با زمین برخورد کرده و از آن جهنمی به وجود خواهد آورد، نظم این
منظومه که برای مدت مدیدی کوک شده بوده است به هم می‌خورد و سیاراتِ سیار در صفحهی گردش
به دور خورشید (به ویژه کوچکترین و نزدیکترین‌های آنها) از مدار خود خارج و دچار هرج و مرج
می‌شوند و نتیجهی طبیعی چنین وضعی، سقوط آنها (یعنی کوچکترین و نزدیکترین‌های آنها) بر
خورشید، یعنی مادر منظومهی شمسی، می‌باشد، و این سقوطِ دَوْرانی بر خورشید و جذب شدن
چرخشی در خورشید نمونهی بارز تکویر است. لذا به نظر می‌رسد منظور از النجوم در 81:2 همان
سیاراتی باشند که دچار انکدار یا سقوط بر خورشید می‌شوند. به روشنی 81:2 که دارای ارزش اجدی
1513 است ویژگی بارزی دارد، $19 + 19 \times 2 + 19 \times 81 + 2 = 1513 + 81$. به این ترتیب به نظر می‌رسد
منظور 81:2 در واقع عبارت است از «و (6) اذا (702) النجوم (130) انکدرت (675) علی (110)
الشمس (431)»، $19 \times \dots = 81 + 431 + 110 + 675 + 130 + 702 + 6 + 2$ ، و به این مطلب وقتی بیشتر می‌توان
اعتماد کرد که متوجه شویم برای عبارت علی (110) الشمس (431) داریم
 $9966953 + 14 \times 1513 \approx 19 \times 22690 = 110 + 431$ که در آن علاوه بر اینکه
 $0 + 9 + 6 + 2 = 19$ می‌بینیم که $110 + 431$ تا چه حد به مضرب 1531 بودن (یعنی به مضرب ارزش
اجدی «و اذا النجوم انکدرت» بودن) نزدیک است (به نزدیکی $9966953 + 14$ به 15 توجه کنید)؛ در
واقع داریم $110 + 431 = (675 + 130 + 702 + 6) \times 15 \times 19 - 5 \times 19$.

81:11 و اذا السماء کُشِطَتْ و هنگامی که اتمسفر اطراف زمین پوست‌کن شود (یعنی همانند پوستی
(محافظ) از روی زمین برکنده و نابود شود و حرارت و آتش در زمین، دوزخی بزرگ ایجاد کند).
این اتفاق در زمان قیامت که احتمالاً سال 1709 قمری یا 2279 میلادی است می‌افتد، یعنی احتمالاً
منظور آیه عبارت است از و (6) اذا (702) الجو (40) کُشِطَتْ (729) فی (90) 1709 که دارای ارزش
اجدی $19 \times 9 \times 9 \times \dots$ می‌باشد (که در آن 9 معادل اجدی جَوّ است)، یا و اذا الجو کُشِطَتْ فی 2279 که
ارزش اجدی آن مضربی از نوزده است.

در 81:13 گفته می‌شود بهشت نزدیک آورده می‌شود (اُزلفت) درحالی‌که در مورد جهنم (جحیم) چنین
عبارتی به کار برده نمی‌شود و (در 81:12) گفته شده است که شعله‌ور می‌شود (سُعرت)، و این به این
معناست که بهشت بر روی زمین نیست و پیش آورده می‌شود اما جهنم بر روی همین زمین شعله‌ور
می‌شود.

82:1 اذا السماء انفطرت 82:2 و اذا الكواكب انتثرت 82:3 و اذا البحار فجرت 82:4 و اذا القبور بعثرت

آنگاه که آسمان از هم بشکافد، و آنگاه که کواکب پراکنده شوند، و آنگاه که دریاها طغیان کنند، و آنگاه که گورها زیر و زیر شوند. در این آیات، خدا به شکافته شدن اتمسفر و از مدار خارج شدن سیارات منظومه و تلاطم‌های اقیانوسها و زیروروشدن خشکی‌ها در اثر آن حادثه‌ی عظیم اشاره می‌کند. (قابل توجه است که چنانکه از معنای بُعثرت برمی‌آید 82:4 به زیر و رو شدن آنچه در دل خاک است و پدیدار شدن آن‌ها اشاره دارد کما اینکه در 99:2، و اخرجت الارض ائقالها، به خارج شدن بارهای سنگین درون زمین در واقعه‌ی قیامت اشاره می‌شود. اشاره‌ی موجود در 82:4 عیناً در 100:9، افلا يعلم اذا بُعثر ما فی القبور، تکرار می‌شود که به همان معناست نه به معنای احیای جسمانی مردگان دفن شده در دل خاک.) هرگاه در 82:1 به جای السماء بنویسیم الجوّ، ارزش ابجدی آیه $1482=19 \times 78$ می‌شود (که در آن ضمناً $15=7+8=2+4+1$).

82:3 و اذا البحار فجرت و هنگامی که دریاها حدشکنی کرده و طغیان کنند

81:6 و اذا البحار سجرت و هنگامی که دریاها افروخته شوند

قابل تصور است که اگر قرار باشد جرم یا اجرام آسمانی بزرگی به زمین برخورد کند در مرحله‌ی نخست علاوه بر خرد شدن کوه‌ها و ارتفاعات بر اثر ارتعاشات شدید ناشی از برخورد، از آنجا که بیشترین مساحت سطح زمین پوشیده از آب اقیانوس‌هاست و ورود این جرم و برخورد آن با زمین (و احتمالاً فروود مستقیم آن در اقیانوس) باعث تلاطم شدید و بالا آمدن ناگهانی و سریع آب اقیانوس‌ها و به‌واقع حدشکنی و طغیان آب‌های سطح زمین می‌شود، و احتمالاً متعاقباً حرارت‌های آزاد شده‌ی ناشی از تصادم و حرارت‌های ناشی از خود جرم یا اجرام برخوردکننده باعث غلیان و جوشش و انفجار و درواقع برافروخته شدن آب اقیانوس‌ها می‌شود.

84:7 فاما من اوتی کتبه بیمینه 84:8 فسوف يحاسب حسابا يسيرا 84:9 و ينقلب الى اهله مسرورا

84:10 و اما من اوتی کتبه وراء ظهره 84:11 فسوف يدعوا ثورا 84:12 و یصلی سعیرا

به نظر می‌رسد هنگام قیامت و جهنم شدن زمین، ارواح به قصد خلاصی خود از این جهنم رو به سوی بالا به سمت خروج از زمین دارند که در آنجا خدا و فرشتگان قرار گرفته‌اند. خوبان ایشان به آن بالا راه داده می‌شوند و گویا هنگامی که نامه‌ی اعمالشان به ایشان داده می‌شود، از آنجا که در زندگی دنیایی معمولاً با دست راست چیز تحویل داده شده تحویل گرفته می‌شود، با دست راست تحویل می‌گیرند زیرا رو به سوی تحویل دهنده دارند. اما بدان ایشان به آن بالا راه ندارند و به سمت جهنم زمینی بازگردانده می‌شوند، پس رو به آتش زمینی و پشت به عالم بالا دارند و لذا هنگام تحویل نامه‌ی اعمال به ایشان گویا از پشت سر به ایشان تحویل داده می‌شود زیرا پشت به تحویل دهنده دارند. 84:10 دارای ارزش ابجدی 2300 است، $19 \times \dots = 10 + 2300 + 84$ ، و با این تفسیر گویا منظور آن «و اما من اوتی کتبه وراء ظهره اقبالاً للارض» می‌باشد که دارای ارزش ابجدی 184×19 است.

86:1 و السماء و الطارق سوگند به آسمان و آن کوبنده‌ای که با صدایی مهیب برخورد می‌کند.

86:2 و ما ادريک ما الطارق و تو چه می‌دانی آن کوبنده چیست.

86:3 النجم الثاقب جرم آسمانی شکافنده‌ای است.

به نظر می‌رسد در هیچ جای دیگر قرآن به صراحتی که در این آیات از این سوره‌ی 17 آیه‌ای (شاید در اشاره به تاریخ 1709) آن جرم آسمانی برخوردکننده به زمین و شکافنده‌ی اتمسفر زمین، که جهنمی از زمین به‌وجود می‌آورد، معرفی شده است درباره‌ی آن واقعه صحبت نشده باشد. آن جرم آسمانی (که در این آیات با کلمه‌ی نجم به آن اشاره شده است) از فضای کیهانی می‌آید (و مربوط به جو زمین نیست). بنابراین السماء در 86:1 به کیهان یا در تعبیر قرآنی النجوم اشاره دارد و شاید از همین روست که هرگاه النجوم را در 86:1 جایگزین السماء کنیم ارزش ابجدی 86:1 برابر با 483 می‌شود که برای آن داریم $19 \times 30 = 1 + 483 + 86$. از طرفی 86:3 می‌گوید که جرم آسمانی، شکافنده است، و

معلوم است که منظورش این است که شکافنده‌ی آسمان یا السماء است. یعنی 86:3 در حال بیان «النجم(124) الثاقب(634) السماء(133)» می‌باشد، $86=19 \times \dots$ 133 634 124 3. اما در 86:3 منظور از این السماء(133) که تلویحاً بیان شده است عبارت است از الجَوّ(40)، $86=19 \times \dots$ 40 133 3، یعنی منظور نهایی آیه، النجم(124) الثاقب(634) الجَوّ(40) می‌باشد، $40+634+124=19 \times \dots$.

89:22 و جاء ربك و الملك صفا صفا خدای تو در قیامت همراه ملائک صف در صف به زمین می‌آیند.

تفسیر المیزان توضیح داده است که منظور از جاء ربك در واقع جاء امر ربك می‌باشد. اما تحقیق کُدی مربوط به درج کلمه‌ی امر موفق نیست. اگر به جای کلمه‌ی امر کلمه‌ی نفس را (که برای ارزش ابجدی آن هم به صورت کلی 190 و هم به صورت تفکیک شده‌ی ن(50) ف(80) س(60) داریم $190=19 \times 10$ و $60 \ 80 \ 50=19 \times 26740$ (که در آن ضمناً $2+6+7+4+0=19$) تحقیق کنیم خواهیم داشت: $190=19 \times \dots$ 6 5 190 222 6 121 171 171 که تأییدی بر قدرت است بر جمله‌ی «و(6) جاء(5) نفس(190) ربك(222) و(6) الملك(121) صفا(171) صفا(171)» یعنی خود خدا و ملائک صف در صف می‌آیند. حقیقت این است که آنانکه برای خدا تعیین تکلیف می‌کنند در اشتباهند. خدا در صحبت کردن بسیار راحت و صادق و صمیمی است. در جایی می‌گوید که در قیامت ساق‌های بلورینش هویدا می‌شود و در جایی خود را از رگ‌های گردن به انسان نزدیک‌تر می‌داند و در جایی می‌گوید که در قیامت همراه فرشتگان، صف در صف به زمین می‌آید. خدا خود بهتر می‌داند کیست و چگونه عمل می‌کند و نیاز به ما ندارد که گفته‌های صریحش را تفسیر کنیم هرچند که امر پروردگار نیز منظور باشد.

89:21 کلا(51) اذا(702) دکت(424) الارض(1032) دکا(25) دکا(25) نه، آنگاه که زمین سخت در هم کوبیده شود. $51 \ 702 \ 424 \ 1032 \ 25 \ 25=19 \times \dots$ 51. چه زمانی زمین اینگونه در هم کوبیده خواهد شد؟ احتمالاً در سال 1709 قمری مصادف با 2279 میلادی و 1658 شمسی. هرگاه به جای معادل ابجدی اذا تاریخ 1658 را بگذاریم خواهیم داشت کلا(51) 1658 دکت(424) الارض(1032) دکا(25) دکا(25)، $25 \ 1032 \ 424 \ 1658 \ 51=25 \times 19 \times \dots$ ، و نیز می‌توانیم به جای اذا دکت الارض دکا دکا یکی از این تاریخ‌ها را بگذاریم، $51 \ 1658=19 \times \dots$ و $51 \ 1709 \ 51 \ 89=19 \times \dots$ و $21 \ 1709 \ 51 \ 89=19 \times \dots$ 21.

2:167 و قال الذين اتبعوا لو ان لنا كَرَهَ فَنَتَبَرَأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ اَعْمَلَهُمْ حَسْرَتٍ عَلَيْهِمْ و ما هم بخرجين من النار در این آیه نقل قول پیروان ارباب کفر در قیامت بیان می‌شود که اگر اجازه‌ی بازگشت دوباره‌ای (شاید مشابه با بازگشت در چرخه‌ی تناسخ) به آنها داده شود از آن ارباب تیری می‌جویند آنچنانکه آنان از ایشان در قیامت تیری می‌جویند. خدا بیان می‌کند که اینگونه، اعمالشان را به‌صورت حسرت‌هایی به آنها می‌نمایاند و می‌افزاید که ایشان از آتش خارج نمی‌شوند. به نظر می‌آید خروج از آتش بیان شده در اینجا در مقابل ورود به آتش بیان شده در جای دیگری از قرآن است که در آن بیان داشته است که همه، چه خوب و چه بد، در آن وارد می‌شوند (زیرا اتفاقی است ناگهانی ناشی از برخوردی با زمین که همه را دچار می‌سازد) منتهی خوبان پس از ورود از آن خارج می‌شوند، و در این آیه تأکید مجدد کرده است که بدان از آن (پس از این ورود همگانی) خارج نمی‌شوند (و این لزوماً به معنای عدم خروج همیشگی آنها نیست).